

The Neutrality of International Arbitral Seat in Evidence; A Comparative Study in Iran and England's Law"

Soheila Dibafar 

Ph.D. Student of Private Law, faculty of humanities, Islamic Azad University-Tehran North Branch, Tehdram, Iran

Morteza Shahbazinia*



Associate Professor, faculty of law, University of Tarbiyat Modares, Tehran, Iran

Fereidun Nahreini

Associate Professor, faculty of law, University of Tehran, Tehran, Iran

Abstract

One of the essential objectives of international arbitration is to obtain fair and neutral procedures without being bound by the formalities and technicalities of procedural rules applicable in national courts. This aim is affirmed by articles 18 and 19 of Iran International Commercial Arbitration Act, approved in 1376, and sections 33 and 34 of England Arbitration 1996 Act. In such a private dispute resolution mechanism, the parties' autonomy is significantly accepted in the law governing the rules of arbitral proceedings. Furthermore, by considering the two basic principles (parties' rights must be heard and treated equally), arbitrators have a wide range of initiative in determining the rules of proceedings. Therefore, the idea of neutrality of the arbitral seat is considerable and acceptable in the arbitral proceedings. Yet, the question that arises is to what extent the neutrality of the arbitral seat is acceptable in evidence. According to the international arbitration acts reviewed in this essay, the procedural flexibility, namely, the neutrality of the seat of arbitration is allowed to the extent that it does not contradict with the fundamental requirements of evidence.

Keywords: Evidence, Procedural Law, Arbitral Seat, Parties' Autonomy, Public Policy.


* Corresponding Author: shahbazinia@modares.ac.ir

How to Cite: Dibafar, S., Shahbazinia, M., & Nahreini, F. (2023). The Neutrality of International Arbitral Seat in Evidence; A Comparative Study in Iran and England's Law". *Private Law Research*, 11(41), 219- 245. doi: 10.22054/jplr.2023.62879.2601




بی طرفی مقرّ داورى بین‌المللى در امر اثبات دعوا؛ «مطالعه تطبیقى در حقوق ایران و انگلیس»

دانشجوی دکتری حقوق خصوصی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران شمال، تهران، ایران

سهیلا دیبافر 

دانشیار حقوق خصوصی، دانشکده حقوق، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران

مرتضی شهبازی‌نیا * 

دانشیار حقوق خصوصی، دانشکده حقوق، دانشگاه تهران، تهران، ایران

فریدون نهرینی

چکیده

رسیدگی بی طرفانه و عادلانه و به دور از اعمال تشریفات دادرسی در دادگاه‌های ملی، یکی از اهداف اساسی نظام داورى بین‌المللى است. مثبت این نظر مواد ۱۸ و ۱۹ قانون داورى تجارى بین‌المللى ایران مصوب ۱۳۷۶ و مواد ۳۳ و ۳۴ قانون داورى ۱۹۹۶ انگلیس است. در چنین نظام حل و فصل خصوصى، حاکمیت اراده طرفین داورى به طرز چشم‌گیری در انتخاب قانون حاکم بر قواعد رسیدگی به دعوا پذیرفته شده است. علاوه بر آن، داوران با در نظر گرفتن دو اصل بنیادین رسیدگی صحیح و بی طرفانه (حق طرفین باید شنیده شود و به طور مساوی با آنان رفتار گردد)، در تعیین قواعد رسیدگی به دعوا از ابتکار عمل وسیعی برخوردار هستند. بدین جهت، ایده بی طرفی مقرّ داورى در امر اثبات دعاوى بین‌المللى قابل طرح و پذیرش است. با وجود این، پرسش تحت بررسی این است که در امر اثبات دعوا، مقرّ داورى بین‌المللى تا چه حدی بی طرف است؟ با توجه به قوانین داورى بین‌المللى، به نظر می‌رسد انعطاف‌پذیری شکلی مزبور در مقرّ داورى تا حدی پذیرفتنی است که با الزامات اساسی مربوط به امر اثبات دعاوى بین‌المللى معارضه نکند.

کلیدواژه‌ها: ادله اثبات، قانون شکلی، مقرّ داورى، اراده طرفین، نظم عمومی.

مقدمه

اصولاً جریان داورى بین‌المللى بر حسب قانون آیین داورى كشورى اداره مى‌شود كه مرجع داورى در آن‌جا واقع شده است.^۱ به عبارت دیگر، جریان داورى تحت حاکمیت قانون شكلى «مقرّ داورى»^۲ است. از جمله موضوعات این قانون، «نحوه رسیدگی به دعوا» است. نحوه رسیدگی به دعوا و قواعدی كه بر مبنای آن‌ها باید ادعاها و دفاعیات هر يك از طرفین اثبات شود، محور اصلی جریان داورى است. غالب قوانین داورى، از جمله قانون داورى تجارى بین‌المللى ایران در این باره جز اشاره به اصول بنیادین دادرسی صحیح و بی‌طرفانه، مقررات مفصّل و دقیقى را پیش‌بینی نکرده‌اند. به عبارت دیگر، نحوه رسیدگی خاصى اعم از این كه رسیدگی به شیوه ترافعى باشد یا تفتیشى یا ترکیبى از این دو، در داورى‌های تجارى بین‌المللى تعیین نشده است؛ لذا این پرسش به میان مى‌آید كه آیا قوانین مقرّ داورى در امر اثبات دعاوى مؤثر هستند؟ نظر به این كه قوانین داورى تا حدّ زیادى تعیین قواعد رسیدگی به دعوا از جمله قواعد اثبات را به اراده طرفین و داوران واگذار کرده‌اند، از این رو به نظر نمى‌رسد اثبات دعاوى تابع قوانین قابل اعمال در دادگاه مقرّ داورى باشد و نظریه بی‌طرفی مقرّ داورى در اثبات دعاوى را تقویت مى‌کند. با وجود این، به‌طور محدودى دو اصل حاکمیت اراده طرفین و ابتکار عمل وسیع داوران در تعیین قواعد رسیدگی به دعوا توسط قانون شكلى مقرّ داورى کنترل شده است. پژوهش حاضر به تجزیه و تحلیل مسأله فوق از طریق مطالعه تطبیقى در دو نظام داورى ایران و انگلیس^۳ پرداخته است تا با استفاده از منابع قانونى و دکترین حقوقى هر دو کشور و نیز منابع بین‌المللى دیگر به اثبات فرضیه مزبور دست یابد. بدین جهت ابتدا دیدگاه «حاکمیت قانون شكلى مقرّ داورى بر جریان داورى» طرح مى‌شود. سپس مفهوم قانون شكلى و تمایز آن از قواعد رسیدگی به دعوا تبیین مى‌گردد و در آخر محدودیت‌های حاکم بر اصل انعطاف‌پذیری شكلى در امر اثبات دعاوى مورد بررسی قرار مى‌گیرد. لازم به ذکر است

1. Born, Gary B., *International Arbitration (Law and Practice)*, Kluwer Law International, (2012), p. 70.

2. "Arbitral seat, Arbitral forum, Place of arbitration"

۳. قانون داورى ۱۹۹۶ انگلیس كه آخرین نسخه تکمیل‌شده قوانین قبلى آن مى‌باشد، از قانون نمونه داورى ۱۹۸۵ آنستیرال اقتباس نشده است. بدین جهت منابع حقوقى این کشور در حدود موضوع این مقاله مبنای مطالعه تطبیقى قرار گرفته است.

نقش «مقرّ داورى» در تعيين قانون حاکم بسيار مورد توجه پژوهشگران بوده است؛ ولى تاکنون آن را در حوزه امر اثبات دعاوى بين المللى بررسى و تحليل نکرده اند.

۱. اهميت تعيين «مقرّ داورى»

تعيين «مقرّ داورى» به مفهوم تعيين قلمروى حقوقى آن و نه جغرافيايى، هميشه در داورى هاى بين المللى مورد توجه بوده است؛ زيرا داراى تبعات حقوقى بسيار زيادى است، از جمله چارچوب قانونى حاکم بر فرآيند داورى و تابعيت رأى صادره از آن را تعيين مى کند.

اصولاً مقرّ داورى با توافق طرفين تعيين مى شود. در صورت فقدان چنين توافقى مرجع داورى^۱ منتخب طرفين مقرّ حقوقى خود را معين مى کند.^۲ به موجب قوانين داورى و قواعد مراکز داورى، تشکيل جلسات رسيدگى در مکانى خارج از مقرّ حقوقى داوران منعى ندارد؛^۳ ولى چنين مکانى تأثيرى در تعيين قانون شکلى حاکم بر داورى نخواهد داشت. به موجب قانون نمونه داورى آنسترال (۱۹۸۵) و قوانين داورى هم سو با آن و همچنين کنوانسيون نيويورک (۱۹۵۸)، قانون شکلى حاکم بر داورى مشخص شده است.^۴ بند يک از ماده ۲ قانون داورى تجارى بين المللى ايران (ق. د. ت. ب.) در خصوص قلمروى اجرايى اين قانون مى گويد: «داورى اختلافات در روابط تجارى بين المللى مطابق مقررات اين قانون انجام مى شود»؛ بنا بر اين قانون داورى تجارى بين المللى ايران در صورتى بر داورى حاکم است که مقرّ آن در قلمرو ارضى کشور ايران واقع شده باشد؛ زيرا اعمال نظارتى و حمايتى مندرج در ماده ۶ آن قانون که از موضوعات بيرون از جريان رسيدگى به دعواست،^۵ فقط در صلاحيت دادگاه ملى مقرّ داورى قرار دارد. اين موضوعات شامل، صدور قرارهاى تأمينى (مواد ۹ و ۱۷)، عزل و نصب داوران (ماده ۱۱)، جرح داوران (ماده ۱۳)، ختم مأموريت داور (ماده ۱۴)، صلاحيت داور (ماده ۱۶)، ابطال و بطلان رأى داورى (مواد ۳۳

۱. منظور از مرجع داورى، داور يا هيئت داوران و يا مؤسسه داورى است.

۲. بند يک از ماده ۲۰ قانون نمونه آنسترال؛ ماده ۲۰ ق. د. ت. ب. ايران.

۳. بند ۲ از ماده ۲۰ قانون داورى تجارى بين المللى ايران، بند ۲ از ماده ۳۴ قانون داورى ۱۹۹۶ انگليس، بند ۲ از ماده ۱۶ قواعد داورى LCIA، بند ۲ از ماده ۱۸ قواعد داورى آنسترال.

۴. بند ۲ از ماده ۱ و بند ۳ از ماده ۳۱ قانون نمونه آنسترال؛ مواد ۳ و ۵ کنوانسيون نيويورک.

و ۳۴) و اجرای رأی داوری (ماده ۳۵) است که تحت حاکمیت ق. د. ت. ب. ایران اجرا می شوند. چنین مقرراتی از قواعد امری قانون مزبور محسوب شده و امکان اقدام خلاف آن‌ها برای هیچ یک از طرفین و نیز مراجع داوری وجود ندارد. همین نتیجه، نسبت به موضوعات داخل در جریان رسیدگی به دعوا،^۱ مانند اصول رسیدگی صحیح و بی طرفانه (ماده ۱۸)، آزادی عمل طرفین و داوران در انتخاب قواعد رسیدگی به دعوا (ماده ۱۹) به دست می آید. به استناد مواد ۲، ۱۸، ۱۹، ۳۳ و ۳۴ ق. د. ت. ب. ایران چنین مقرراتی امری است و در صورتی اعمال می شوند که مقرّ داوری در قلمروی ارضی کشور ایران واقع شده باشد. بدین ترتیب همان طور که گفته شده است، تنها ضابطه تعیین قانون شکلی حاکم بر داوری بین المللی، «مقرّ داوری» است؛^۲ زیرا بسیاری از موضوعات داوری تحت امر این قانون اجرا می شوند.

۲. تبیین «قانون شکلی» مورد استناد در داوری بین المللی

قانون شکلی مورد استناد در داوری‌های بین المللی، قانون موضوعه‌ای است که آیین مربوط به اداره فرآیند داوری را مشخص می کند. غالب کشورها با اقتباس از قانون نمونه آنسترال (۱۹۸۵)، قانون «آیین داوری»^۳ خود را تصویب کرده‌اند. برخی از آن‌ها همچون ایران در مقررات آن دخل و تصرف کرده و با توجه به ضروریات نظام حقوقی، سیاسی و اقتصادی کشور خود بر مقررات آن افزوده و یا از آن کاسته‌اند.^۴ بدین ترتیب در عرصه داوری‌های بین المللی با قوانین شکلی تقریباً متفاوتی مواجه هستیم.

مطابق اصل سرزمینی بودن قوانین، قانون شکلی مقرّ داوری بر بسیاری از موضوعات منبعث از داوری بین المللی حاکم است.^۵ مبنای اصل مزبور احترام به حاکمیت ارضی

1. Internal procedural matters.

2. Born, Gary B., op. cit., p.152.

3. The procedural law of the arbitration, Curial law, Lex Arbitri, Loi de l'arbitrage.

۴. دیباچه، سهیلا، نظام ادله در داوری تجاری بین المللی، (تهران، نشر دادنامه، ۱۳۹۴)، ص ۹۴.

5. Born, Gary B., *International Arbitration (Cases and Material)*, Kluwer International, 2nd Edition 2015, p.536; *International Arbitration (Law and Practice)*, p. 152.

همچنین نگاه کنید به بند یک از ماده ۲ و مواد ۹، ۱۱، ۱۳، ۱۶، ۳۳ و ۳۵ ق. د. ت. ب. ایران، بند یک از ماده ۲، ماده ۳ و بند ۲ از ماده ۳۴ قانون داوری ۱۹۹۶ انگلیس و بند «د» از پاراگراف یک از ماده ۵ کنوانسیون نیویورک که مؤید این موضوع است.

کشورها و نیز صلاحیت انحصاری دادگاه‌های ملی آن‌ها در اقدامات حمایتی از داوری‌هایی است که در قلمروشان واقع شده و می‌توانند بر آرای آن‌ها نظارت کنند؛ بنابراین هنگامی که در داوری بین‌المللی از «قانون شکلی» بحث می‌شود، منظور قانون «آیین داوری» است که بر اداره فرآیند داوری اعمال می‌گردد؛ بدون آن که در این قانون بر «قوانین آیین دادرسی مدنی داخلی»^۱ تصریح شده باشد.

۳. تمایز قانون داوری از قواعد رسیدگی

قانون داوری را باید از قواعد رسیدگی به دعوا متمایز کنیم: قانون داوری (یا قانون شکلی) بر نحوه اداره فرآیند داوری نظارت دارد. محور این فرآیند، رسیدگی بر مبنای قواعدی است که باید ادعاها و دفاعیات هر یک از طرفین اثبات گردد؛ بنابراین منظور از «قواعد رسیدگی»^۲ در ماده ۱۹ ق. د. ت. ب. ایران، قواعد مربوط به فرآیند اثبات دعوا است. معمولاً چنین قواعدی شیوه رسیدگی به دعوا و نحوه اثبات آن را مشخص می‌کند، ولی فصل پنجم ق. د. ت. ب. ایران جز اشاره کلی بر نوع ادله، ارائه ادله، ابلاغ جلسات رسیدگی، پذیرش و ارزیابی ادله، شیوه رسیدگی معینی همچون رسیدگی تفتیشی یا ترافعی یا ترکیبی از این دو را ارائه نمی‌دهد؛^۳ بلکه ضمن تصریح بر رعایت حداقل اصول بنیادین «دادرسی صحیح و بی طرفانه»^۴ یا همان استانداردهای «عدالت طبیعی»^۵، تنها بر اجرای بنیادین‌ترین قواعد اثبات دعوا که اعمال آن‌ها در هر مرجع قضاوتی از جمله داوری بدیهی به نظر می‌رسد، تأکید دارد.^۶ اجرای چنین اصول و قواعدی، بدون لحاظ ضوابط مقرر در قوانین آیین دادرسی و ادله اثبات مقرر داوری، این نظر را به اثبات می‌رساند که نظام ادله

1. Domestic civil procedure rules.

2. The rules of procedure.

۳. دیباچه، پیشین، ص ۹۷.

۴. الف) رفتار مساوی (بی طرفی) با طرفین دعوا در فرآیند اثبات، ب) ارائه فرصت معقول به هر طرف برای طرح ادعاها و دفاعیات و ارائه ادله اثبات دعوا (ماده ۱۸ از قانون نمونه آنستیرال، بندهای ۱ و ۲ از ماده ۵ کنوانسیون نیویورک، ماده ۱۸ از ق. د. ت. ب. ایران، بند «الف» از ماده ۳۳ قانون داوری ۱۹۹۶ انگلیس).

5. Due process, Natural justice, Procedural regularity.

۶. دیباچه، پیشین، ص ۲۷۳ و ۱۲۳.

در داورى، مستقل از نظام ادله در دادگاه‌هاى ملّی مقرّ داورى و حتى فراتر از مرزهاى نظام‌هاى حقوقى متبوع داوران و طرفین اختلاف است.^۱ دلایل این نظر را بررسی می‌کنیم:

۱-۳. آزادى عمل طرفین در تعیین قواعد رسیدگی

ویژگی مهم و برجسته داورى بین‌المللى، انعطاف‌پذیری شکلى در قواعد رسیدگی به دعواست.

بیانگر این اصل، بند اول از ماده ۱۹ ق. د. ت. ب. ایران است که می‌گوید: «طرفین می‌توانند قواعد رسیدگی مورد نیاز در دعوای تجارى خود را طراحی نمایند». در این باره مرجع داورى مکلف است هر توافق صریح یا ضمنی آنان را اعمال کند. به طور مثال اگر در توافقتنامه داورى مقرر شده است که باید شهود قبل از ادای شهادت سوگند داده شوند، مرجع داورى ملزم است آن را رعایت کند.

بی‌تردید، شناسایی اصل آزادى عمل طرفین در انتخاب قواعد رسیدگی متناسب با دعوا بدین معناست که اعمال قوانین ادله اثبات مقرّ داورى جایگاهی در رسیدگی داورى ندارد؛ مگر آن که طرفین به طور صریح بر اجرای چنین قوانینی توافق کرده باشند. مؤید این دیدگاه در مقررات مندرج در مواد ۱۹ به بعد ق. د. ت. ب. ایران و ماده ۳۴ قانون داورى ۱۹۹۶ انگلیس ملاحظه می‌شود. مقررات مزبور کاملاً گویای اصل استقلال نظام رسیدگی داورى از نظام رسیدگی دادگاه‌هاى ملّی است و بر این اذعان دارند که با توجه به اصول بنیادین دادرسی صحیح و بی‌طرفانه، قواعد رسیدگی عادلانه، کارآمد و متناسب با نیازهاى دعوای طرفین انتخاب و اعمال گردد؛ مشروط بر این که چنین قواعدی از یک طرف علیه طرف دیگر جانبداری نکند و هیچ طرفی نسبت به طرف دیگر از موقعیت ممتازی برخوردار نشود. بدین جهت، فقدان قواعد دقیق و مفصّلى راجع به امر اثبات دعوا در اکثر قوانین داورى، دلیلی بر اعمال قوانین اثبات مقرّ داورى نیست. اصل انعطاف‌پذیری شکلى این امکان را به طرفین و داوران می‌دهد تا قواعد رسیدگی مناسب با دعوا را انتخاب کنند. مؤید این نظر در اجماع نظر غالب حقوق‌دانان داورى قابل ملاحظه است.^۲

۱. همان، ص ۹۷.

2. Born, *International Arbitration (Cases and Material)*, p. 724-725; Lew, Julian D. M.; Mistelis, Lukas A.; Kroll, Stefan M., *Comparative International Commercial Arbitration, Hague, Kluwer Law International*, 2003, p. 561; Baum, A. H.

۲-۳. آزادی عمل داوران در تعیین قواعد رسیدگی

اگرچه در غالب قوانین داوری اصل حاکمیت اراده طرفین در انتخاب قواعد رسیدگی به دعوا پذیرفته شده است، معمولاً طرفین یا در این باره به توافق نمی‌رسند یا بی‌توجه از آن می‌گذرند. در چنین وضعیتی مرجع داوری صلاحیت دارد با توجه به قانون شکلی مقرر خود قواعد رسیدگی را به صورت موردی تعیین کند. به بیان دیگر، بر خلاف قواعد رسیدگی رایج در دادگاه‌های ملی که غالباً به‌طور یکسان بر تمامی دعاوی اعمال می‌شود، مرجع داوری می‌تواند با توجه به نیازهای دعوی مطرح‌شده قواعد رسیدگی آن را تعیین کند (بند ۲ از ماده ۱۹ ق. د. ت. ب. ایران). خصوصی و منعطف بودن رسیدگی داوری، بی‌طرفی و استقلال داوران، آزادی عمل آنان در پذیرش و ارزیابی هرگونه دلیل اثبات، از موجباتی است که مرجع داوری را به تبعیت محض از قواعد رسیدگی قابل اعمال در دادگاه‌های ملی ملزم نمی‌کند؛ بلکه رسیدگی داوری باید بدون ساختارهای محدودکننده قوانین آیین دادرسی مدنی و ادله اثبات کشور مقرر داوری انجام شود.

نظر حقوق‌دانان انگلیسی تا سال ۱۹۸۹ میلادی بر این بود که: «طرفین دعوا می‌توانند بر خلاف قواعد اثباتی که در رسیدگی دادگاه‌های ملی دقیقاً اعمال می‌شود توافق کنند، ولی داور باید مطیع چنین قواعدی باشد؛ چون داور صرفاً داور است نمی‌تواند دلیلی را بپذیرد که آشکارا مخالف قوانین اثبات مقرر داوری است. اگر چنین اقدامی را انجام دهد، مرتکب اشتباه حقوقی شده و ممکن است رأی داوری را با اعتراض مواجه نماید. علاوه بر آن، اگر در مقرر داوری دلیل اثبات دعوایی خاص موضوعیت داشته باشد، ولی داور «عامدانه» دلیل غیرقابل پذیرشی را قبول کند، مرتکب سوءرفتار شده و رأی او ممکن است ابطال گردد؛ بنابراین مراجع داوری مستقر در انگلیس مکلف به اجرای قوانین دادرسی مدنی این کشور هستند»^۱.

“Reconciling Anglo-Saxon and Civil Law Procedure: The Path to a Procedural Lex Arbitrationis”, in Liber Amicorum Karl-Heinz Boeckstiegel 21, 2001, p.2.

1. *Halsbory's Law of England* (1976), Volume 2, Buttery Worth, London, 1976, p.307; Mustill M. & Boyd, S. (1987), *Commercial Arbitration*, LexisNexis Buttery Worth, 1987, p. 352; Veeder, V.V., “*Evidential Rules In Internatioal Commercial Arbitration: From The Tower Of London To The New 1999 IBA Rules*”, Volume 65, *The International Journal of Arbitration*, 1999, p.292-293.

البته نظرات مزبور مبتنی بر آرای دادگاه‌های انگلیس تا سال ۱۹۱۰ بود و از آن به بعد شاهد تغییر دیدگاه آنان در رابطه با مفهوم «قانون شکلی» مقرّ داورى و آزادى عمل داوران در پذیرش و ارزیابى دلایلى که با موضوع دعوا مرتبط است می‌شویم. هم‌اکنون حقوق‌دانان معاصر انگلیسى^۱ نظریه حاکمیت قانون آیین دادرسی مدنى در داورى بین‌المللى را رد کرده‌اند؛ چراکه آنان «قانون شکلی» داورى را به مفهوم قانون آیین دادرسی قابل اعمال در دادگاه‌های ملی تفسیر نمی‌کنند؛ بلکه معتقدند قانون شکلی مورد استناد در داورى‌ها، قانون «آیین داورى» است که معمولاً به طرفین و مراجع داورى اختیار وسیعی اعطا کرده تا قواعد رسیدگی به دعوا را تعیین نمایند.

۴. الزامات تحدیدکننده آزادى عمل طرفین و داوران

اعتبار رأی داورى وابسته به قانونى است که نهاد داورى را صالح به رسیدگی دانسته است. اگرچه این قانون اصل حاکمیت اراده طرفین و آزادى عمل داوران را در بسیاری از موضوعات از جمله قواعد رسیدگی پذیرفته، آن را بی‌قیدوبند رها نکرده و به نوعی کنترل کرده است.

این کنترل، در طرح اعتراض به رأی نزد دادگاه‌های ملی مقرّ داورى و نیز محلّ شناسایی و اجرای آرای داورى خارجى اتفاق می‌افتد. پس لازم است طرفین داورى هنگام اعمال حقّ حاکمیت اراده خود، در مواردی که قوانین داورى حقّ مزبور را تجویز کرده‌اند، الزامات محدودکننده آن‌ها را رعایت نمایند. همچنین داوران در رسیدگی و صدور رأی نباید از چنین تحدیداتی غافل شوند. این محدودیت‌ها همان‌گونه که در ماده ۵ «کنوانسیون نیویورک» ذکر شده، در غالب قوانین داورى از جمله در مواد ۳۳ و ۳۴ ق. د. ت. ب ایران و مواد ۶۸ و ۱۰۳ قانون داورى ۱۹۹۶ انگلیس مطرح گردیده و می‌توان گفت از مبانی بعضاً مشترک نظارت قضایی دادگاه‌های ملی ایران و انگلیس است. این محدودیت‌ها مصادیقی از «نظم عمومی» است و قطعاً نقض آن‌ها موجب بطلان رأی داورى می‌شود.

از آن‌جا که در دعاوی داورى عامل خارجى وجود دارد، مفهوم نظم عمومی در عرصه بین‌المللى مورد نظر است. بسیاری از حقوق‌دانان ایرانی نیز نظم عمومی در بند ۲ از ماده ۳۴ ق. د. ت. ب ایران را نظم عمومی در حقوق بین‌الملل خصوصى تعبیر کرده‌اند؛ چون

1. Born, *International Arbitration (Cases and Material)*, p. 724-725.

مقتضای ذات چنین داوری‌هایی، «بین‌المللی» است و بالطبع با اعمال «نظم عمومی ملی»^۱ که مطلق قواعد امری کشورها را دربرمی‌گیرد، سازگاری ندارد.^۲ نظم عمومی در داوری بین‌المللی اعم از شکلی و ماهوی است و لازم است قلمرو آن را در رسیدگی داوری و امر اثبات دعوا تبیین نماییم:

۱-۴. نظم عمومی شکلی و ماهوی مرتبط با رسیدگی داوری

نظم عمومی شکلی مرتبط با رسیدگی داوری بر اصول بنیادین «رسیدگی صحیح و بی‌طرفانه» (یا اصول عدالت طبیعی) دلالت دارد: «اصل داشتن رفتار مساوی با طرفین دعوا» (ماده ۱۸ ق. د. ت. ب. ایران)، «اصل ابلاغ به موقع و مؤثر در نصب داوران»، شروع داوری و رسیدگی داوری» (مواد ۳، ۴، ۲۳ و بند «ج» از ماده ۳۳ ق. د. ت. ب. ایران) و «اصل رعایت حق دفاع طرفین در طرح مواضع خود از جمله ارائه ادله اثبات» (ماده ۱۸ و بند «د» از ماده ۳۳ ق. د. ت. ب. ایران). بی‌تردید نقض چنین اصولی، نقض نظم عمومی شکلی در رسیدگی داوری بین‌المللی است و بی‌شک بطلان رأی داوری را به دنبال خواهد داشت.

۱. نظم عمومی ملی، غالباً مجموعه قواعد امری است که با منافع و امنیت عمومی داخلی کشورها مرتبط است. چنین نظمی برای حفظ جریان امور داخلی آن‌ها به نحو صحیح لازم است. در مقابل، نظم عمومی بین‌المللی، بنیادی‌ترین قواعد امری مربوط به منافع حیاتی و اصول مقدس و مهم نظام حقوقی کشورها اعم از اصول اخلاقی، فرهنگی، حقوقی، سیاسی و اقتصادی است؛ بنابراین در عرصه روابط بین‌المللی، اجرای یک قانون خارجی در کشور دیگری باید آن چنان منافع حیاتی آن را به خطر اندازد یا با اخلاق مورد احترام مردم آن برخورد شدیدی نماید تا مخالف نظم عمومی بین‌المللی آن کشور به حساب آید. در روابط بین‌المللی هر قانون داخلی امری مرتبط با نظم عمومی بین‌المللی نیست [کاتوزیان، امیر ناصر، مقدمه علم حقوق، (تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۸۲)، ص ۱۶۲ و ۱۶۱؛ نصیری، محمد، حقوق بین‌الملل خصوصی، (تهران: نشر آگاه، ۱۳۷۲)، ص ۱۸۸ و ۱۸۷؛ الماسی، نجاد علی، تعارض قوانین، (تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۵)، ص ۱۳۱ و ۱۲۹؛ ارفع‌نیا، بهشید، حقوق بین‌الملل خصوصی، (تهران: نشر بهتاب، ۱۳۷۹)، ص ۱۵۵؛ جنیدی، لعیاء، اجرای آرای داوری بازرگانی خارجی، (تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش، ۱۳۹۲)، ص ۲۶۵ و ۲۶۴].

۲. جنیدی، لعیاء، نقد و بررسی تطبیقی قانون داوری تجاری بین‌المللی، (تهران: انتشارات دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، ۱۳۷۸)، ص ۱۲۲؛ جنیدی، لعیاء، اجرای آرای داوری بازرگانی خارجی، ص ۲۶۶-۲۶۴ و ۱۲۲؛ ایرانشاهی، علیرضا، «بررسی معیار نظم عمومی در نظارت قضایی بر رأی داوری تجاری بین‌المللی»، مجله حقوقی بین‌المللی، نشریه مرکز امور حقوقی بین‌المللی ریاست جمهوری، تهران، شماره ۴۴، (۱۳۹۰)، ص ۸۸.

مفهوم نظم عمومی ماهوی در داورى بین‌المللى بر «داورى‌پذیری موضوع دعاوى» دلالت دارد. چنانچه مبنای دعاوى طرفین، قراردادهای نامشروعی چون قاچاق کالا، پول‌شویی، تطمیع و رشوه‌خواری، تأمین سلاح برای سازمان‌های تروریستی باشد و یا قراردادهایی که مخالف مقررات حافظ منافع و ثروت ملی کشورها باشد (مانند مقررات ارزی، مالیاتی، گمرکی)، چنین دعاوى قابل داورى نیست؛ هرچند مطابق قانون ماهوی منتخب طرفین، قراردادهای مزبور مشروع تلقی گردد؛ زیرا اعمال چنین قانونی نظم عمومی بین‌المللى کشور مقر و اجرای رأی داورى را نقض می‌نماید. همچنین از موارد نقض نظم عمومی ماهوی، عملیات متقلبانه‌ای چون ارائه سند جعلی و فریب و تطمیع مراجع داورى جهت تحصیل رأی داورى است که موجب بطلان رأی خواهد شد.^۱

اهمیت نظم عمومی در قانون داورى ۱۹۹۶ انگلیس نیز به عنوان عامل تحدیدکننده اصل آزادی عمل طرفین و داوران مورد توجه قرار گرفته است. بند «ب» از ماده ۱ آن قانون در زمینه انتخاب قواعد رسیدگی می‌گوید: «توافق طرفین برای تعیین شیوه رسیدگی به دعوا، تنها مشروط به مواردی می‌گردد که لازمه تأمین نفع عمومی است». همچنین بند ۳ از ماده ۱۰۳ آن قانون اعلام می‌دارد: «اگر شناسایی و اجرای رأی داورى مغایر با نظم عمومی باشد، دادگاه‌های این کشور از شناسایی و اجرای رأی داورى خودداری می‌کنند». حقوق دانان انگلیسی با توجه به مصادیق مندرج در ماده ۵ کنوانسیون نیویورک و ماده ۱۰۳ قانون داورى ۱۹۹۶ انگلیس، نظم عمومی شکلی را همان اصول مهم تضمین‌کننده «عدالت طبیعی» دانسته و معتقدند طرفین نمی‌توانند مراجع داورى را مجبور کنند تا برخلاف چنین اصولی رسیدگی نمایند. آنان با استناد به شق «ب» از بند یک ماده ۵ کنوانسیون نیویورک بر این نظرند که دادگاه‌های محل اجرا اجازه ندارند رأی داورى علیه طرفی که به وی اخطار صحیحی جهت رسیدگی داورى نشده یا قادر نبوده به گونه دیگری ادعاها یا دفاعیات خود را مطرح کند، شناسایی نمایند. علاوه بر آن، با استناد به شق «ب» از بند ۲ از ماده ۵ کنوانسیون نیویورک معتقدند که در صورت عدم رعایت عدالت آیینی

۱. جنیدی، لعیا، نقد و بررسی تطبیقی قانون داورى تجاری بین‌المللى، ص ۲۷۵؛ افتخار جهرمی، گودرز، «دیوان دعاوى ایران - ایالات متحده آمریکا»، مجله حقوقی بین‌المللى، نشریه مرکز امور حقوقی بین‌المللى ریاست جمهوری، تهران، شماره‌های ۱۷ و ۱۶، (۱۳۷۶)، ص ۶۹؛ ایران‌شاهی، پیشین، ص ۶۹؛ نیکبخت، حمیدرضا، داورى تجاری بین‌المللى «آیین داورى»، (تهران: نشر مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی، ۱۳۹۰)، ص ۳۶۱ و ۳۶۰.

در رسیدگی به دعوا، دادگاه‌های محل اجرا رأساً مجازند رأی داوری را به استناد نقض نظم عمومی شکلی شناسایی نکنند؛ بنابراین پژوهشگران دیگری نیز بر این نظرند که طرفین داوری و داوران در تنظیم قواعد رسیدگی مورد نظر خود باید حداقل اصول «عدالت طبیعی» گفته شده را رعایت نمایند.^۱ پس اگر در توافقیانه داوری شرط شود که تنها دفاعیات یک طرف شنیده شود و یا داور شاهد را سوگند دهد در حالی که به موجب قانون داوری اجرای سوگند باید توسط مقامات قضایی کشور مقرر داوری به عمل آید، شروط مزبور غیرقابل اجرا خواهد بود.^۲ مفهوم نظم عمومی ماهوی در داوری‌های بین‌المللی انگلیس نیز بر «دعوی غیرقابل داوری» دلالت دارد و مراجع داوری با تدقیق بر این مفهوم، چنانچه عدم مشروعیت قرارداد مبنای دعوا را احراز نمایند، قانون ماهوی منتخب طرفین را کنار گذاشته و قانون دیگری را جایگزین و اعمال می‌کنند.^۳

۲-۴. نظم عمومی مرتبط با امر اثبات دعوا

نقش مهم و بارز داوری، حل و فصل اختلافات و صدور رأی قابل اجراست. بدین سبب، رسیدگی داوری عاری از فرایند اثبات نیست. در این زمینه قوانین داوری مقررات کلی و مختصری راجع به نوع ادله (بدون آن که شرایط اعتبار و شیوه ارائه آنها را تعیین کرده باشند) بیان می‌کنند (مواد ۲۲، ۲۳، ۲۴، ۲۵ و بند ۲ از ماده ۳۰ ق. د. ت. ب. ایران) و بدون تعیین ضابطه‌ای از داوران خواسته می‌شود ادله ارائه شده از سوی طرفین را به تشخیص خود بپذیرند و اعتبار آنها را ارزیابی نمایند (بند ۲ از ماده ۱۹ ق. د. ت. ب. ایران و ماده ۳۴ ق. داوری ۱۹۹۶ انگلیس).

قواعد مراکز داوری و نیز قواعد داوری آنسیترال با وجود تنظیم چارچوبی برای نحوه اداره فرآیند داوری، بسیاری از مسائل مربوط به اثبات دعوا را مسکوت گذاشته و راهکار را بر عهده طرفین و داوران نهاده‌اند. به طور مثال، ماده ۴۵ قواعد مرکز داوری اتاق بازرگانی ایران^۴ قواعد ادله اثبات نزد دادگاه‌های ملی را در نظام رسیدگی داوری قابل اعمال نمی‌داند و احراز صلاحیت شهود و موارد جرح آنان در داوری بین‌المللی را تابع

1. Born, *International Arbitration (Law and Practice)*, p. 203-204; Lew, Julian D. M., et al., op. cit., p. 562.

2. Blackaby & Partasides, *Redfern and Hunter on International Arbitration*, p.357.

3. Born, op. cit., 310

4. Arbitration Center of Iran Chamber (ACIC).

مقررات حاکم بر داورى دانسته است. بر این اساس، مطابق مقررات ماده ۱۹ ق. د. ت. ب. ایران ارزیابی ارزش اثباتی شهادت شهود یا شهادت‌نامه با داور است. با این حال با توجه به محتوای این مقررات می‌توان قواعد بنیادین و لازم‌الاجرا اثبات دعوا در رسیدگی‌های داورى را در یک دسته‌بندی کلی شامل «بار اقامه دلیل»، «پذیرش» و «ارزیابی دلیل» دانست که معمولاً مراجع داورى در مقام قضاوت باید دلایل اثبات ادعای هرطرف را ببخواهند و آن‌ها را ارزیابی نمایند. مطابق مقررات گفته‌شده، به نظر ما قواعد مزبور از مصادیق بارز نظم عمومی در داورى بین‌المللى است. تراضی طرفین برخلاف چنین قواعدی امکان‌پذیر نیست و نقض آن‌ها از سوى مراجع داورى منجر به بطلان آرای آن‌ها خواهد شد.

با توجه به احکام کلی مقرر در فصل پنجم ق. د. ت. ب. ایران و ماده ۳۴ قانون داورى ۱۹۹۶ انگلیس، مسأله چالش برانگیز در داورى بین‌المللى، چیستی ضابطه داوران در اعمال قواعد بنیادین اثبات (بار اقامه دلیل، پذیرش و ارزیابی آن) است. واضح است که در داورى‌های بین‌المللى، داوران، طرفین و وکلای آنان از نظام‌های حقوقی متفاوتی اند و ممکن است عامل مؤثر در تعیین ضوابط مرتبط با چنین قواعدی، تجربه و دانش اقتباس‌شده از نظام حقوقی کشور متبوع داوران باشد.^۱ به‌طور مثال در یک داورى بین‌المللى واقع در لندن، داور انگلیسی قانون ادله اثبات انگلیس را اعمال کرد؛ زیرا لندن به‌عنوان مقرّ داورى توسط طرفین انتخاب شده بود. طرف انگلیسی از این حیث خوشنود بود، ولی طرف دیگر هرگز گمان نمی‌کرد که قانون ادله اثبات مقرّ داورى بر دعوای آنان اعمال شود.^۲

به‌نظر می‌رسد، متابعت محض داوران از ضوابط حاکم بر قواعد بنیادین اثبات مقرّ داورى، در واقع نقض اصول بنیادین «عدالت طبیعی» است و داورى بین‌المللى را از هدف متعالی آن که تأمین رسیدگی بی‌طرفانه، کارآمد و درخور با نیازهای دعوا است، دور می‌کند. برای نیل به هدف مزبور تلاش‌هایی هم توسط مؤسسات بین‌المللى از جمله قانون وکلای بین‌المللى^۳ و کمیسیون حقوق تجارت بین‌الملل سازمان ملل متحد^۴ صورت گرفته است. آن‌ها ضمن توجه به اصول بنیادین «عدالت طبیعی»، «اصل انعطاف‌پذیری در

1. Born, *International Arbitration (Cases and Material)*, p. 560.

2. Park, William W., "Two Facets of Progress (Fairness and Flexibility in Arbitral Procedural)", *Arbitration International Journal*, Vol. 23, No. 3, 2007, p. 500.

3. IBA.

4. UNCITRAL.

رسیدگی داوری» و «قواعد بنیادین اثبات»، با بهره‌گیری از قواعد مشترک در نظام‌های دادرسی مطرح در دنیا، اداره‌ ادله را به دور از هرگونه تبعیضی در داوری بین‌المللی ضابطه‌مند کرده‌اند.^۱ صرف نظر از مناقشات پژوهشگران بر سر ترجیح استانداردسازی یا انعطاف‌پذیری مقررات اداره‌ ادله در داوری بین‌المللی که در نهایت به استانداردسازی این مقررات در قالب «خطوط راهنما»^۲ ختم می‌شود،^۳ نظر صائب بر این است که نباید قواعد رسیدگی یکنواخت یا استانداردشده‌ای در داوری‌های بین‌المللی به وجود آید؛ زیرا همان‌طور که گفته شده است هر دعوایی نیازهای خاص خود را دارد و شیوه رسیدگی مخصوص به خود را می‌خواهد.^۴

پس خلأ ضوابطی برای اعمال قواعد بنیادین اثبات در قوانین داوری و عدم تصریح این قوانین به اجرای نظام ادله اثبات مقرر داوری، این نظر را تقویت می‌کند که در رسیدگی داوری ضوابط قضایی محض^۵ چنین نظامی بر قواعد مزبور اجرا نمی‌شود. طرفین مکلف‌اند دلایل اثبات ادعای خود را به داوران ارائه دهند و داوران حق دارند بر اساس تشخیص خود با توجه به نیازهای هر دعوایی، دلایل مرتبط با آن را که به سهولت واقعیات را در کوتاه‌ترین زمان احراز کند، بپذیرند و ارزیابی نمایند. در تأیید این نظر، رویه مراجع داوری بین‌المللی را بررسی می‌کنیم:

۱-۲-۴. قاعده «بار اقامه دلیل»^۶

مفهوم این قاعده به مسئولیت کسی که واقعیاتی را نزد مرجع قضאותی بیان می‌کند و باید دلایل اثبات مرتبط با آن را ارائه دهد، اشاره دارد. به دلیل فقدان ضابطه احراز مدعی در

۱. برای ملاحظه این ضوابط توصیه شده، به سایت: www.ibanet.org مراجعه شود.

۲. “Guidelines”

۳. دادرسی، پیمان؛ طالبیان، سید امیر حامد، «تحلیلی نظری و کاربردی بر چالش‌های نوین تحصیل ادله در داوری‌های بین‌المللی با رویکردی تطبیقی و انتقادی»، فصلنامه تحقیقات حقوقی، شماره ۷۶، (۱۳۹۵)، ص ۲۵۸؛ جنیدی، لعی؛ شهبازی‌نیا، مرتضی؛ زمانی، سارا، «استانداردسازی منعطف اداره‌ ادله در داوری تجاری بین‌المللی»، پژوهش‌های حقوق تطبیقی، شماره ۲، (۱۳۹۷)، ص ۳۲ و ۵۷.

4. Born, *International Arbitration (Law and Practice)*, p. 208; Sandifer, D., *Evidence before International Tribunals*, University of Virginia Press, 1975, p.13.

5. “Strict judicial rules of evidence”

6. “Burden of proof”

قوانین داورى، ممکن است تفکرات متفاوت نظام های حقوقی غالب شود: تفکرات حقوق کامن لا مبتنی بر شکلی تلقی کردن قاعده «بار اقامه دلیل» است؛ چون هر طرف در جریان رسیدگی ادعایی را نزد داور مطرح کند باید با ارائه دلیل آن را اثبات نماید.^۱ بر عکس، در نظام حقوق سیویل لا، چنین قاعده ای ماهوی توصیف شده و بر اساس قانون حاکم بر ماهیت دعوا مدعی مشخص و بار اثبات هم بر عهده او است.^۲ به طور مثال، مرکز داورى^۳ پاریس در تعیین «بار اثبات» (یا بار اقامه دلیل)، قانون ماهوی حاکم بر ماهیت دعوا را اعمال کرد.^۴ با وجود این، داور با توجه به قواعد داورى و میانجی گری آن مرکز در تصمیم خود اعلام داشت که: «ابتدا طرفی که دعوا را آغاز کرده است باید دلایل ادعای خود را ارائه دهد».^۵

دیوان داورى دعاوى ایران-آمریکا در تخصیص «بار اقامه دلیل» به خواننده ای که مجموعیت سند رسمی ارائه شده از سوی خواهان را ادعا کرده بود، بند یک از ماده ۲۴ قواعد داورى آنستیرال را اعمال نمود: «هر طرف مسئول بار اثبات واقعی است که در ادعا یا دفاع از خود مطرح می کند». مطابق مقرره فوق، خواننده دعوا مکلف شد ادعای جعلی بودن سند ارائه شده از سوی خواهان را اثبات نماید.^۶

در داورى ایکسید (مرکز بین المللی حل و فصل اختلافات سرمایه گذاری)^۷ اظهار نظر کمیته داورى در مورد استدلال خواهان مبنی بر این که داوران به اشتباه قاعده «بار اقامه دلیل» را اعمال کرده اند، قابل توجه است: «کمیته داورى متوجه است که مقررات کنوانسیون ایکسید و قواعد آیین داورى آن هیچ ضابطه ای برای تخصیص «بار اثبات»

1. Cheng, *General Principles of Law as Applied by International Courts and Tribunals*, London, Stevens & Sons Ltd, 1987, p. 334; Omalley, *Rules of Evidence in International Arbitration* (an annotated guide), informa law published, 2013, p.206.

2. Kazzazi, Mojtaba, *Burden of Proof and Related Issues, a Study on Evidence Before International Tribunals*, Kluwer Law International, (1996), p. 30.

3. International Chamber of Commerce (ICC).

4. ICC Case No. 8423 of 1994, Final Award, in Albert Jan van den Berg (ed.), *Yearbook Commercial Arbitration*, vol. XXVI, p. 160 (2001) [Omalley, op. cit., p. 206-207].

5. Award in Case No. 9926, in Albert Jan van den Berg (ed.), *Yearbook Commercial Arbitration*, vol. XXXIII, p. 15 (2008) [Omalley, op. cit., p. 207].

6. Abraham Rahman Golshani v. the Government of the Islamic Republic of Iran, Award No. 546-812-3 of 2 March 1993, in Albert Jan van den Berg (ed.), *Yearbook Commercial Arbitration*, vol. XIX, p. 429, 1994 [Omalley, op. cit., p. 204].

7. International Centre for Settlement of Investment Disputes (ICSID)

ندارد؛ لذا هیچ الزامی برای داوران وجود ندارد تا فوراً قواعد اثبات منحصر به فردی را در حل و فصل دعاوی به کار برند. اساساً کمیته داوری متعهد نیست هر استاندارد اثبات معینی را پذیرفته و دلایل را بر حسب آن ارزیابی کند؛ بلکه به تشخیص خود می‌تواند بر اساس ادله ارائه شده به سادگی واقعیت موضوع دعوا را کشف نماید.^۱

همان‌طور که ملاحظه می‌شود، ضابطه تشخیص مدعی در داوری‌های بین‌المللی مبتنی بر اصلی است که می‌گوید: «هر طرف دعوا در جریان رسیدگی مدعی حقی باشد باید با ارائه دلیل آن را اثبات کند».^۲ مطابق اصل مزبور، نظر برتر این است که داوران باید «بار اثبات» را بر عهده مدعی بدانند.^۳ پس خواهان دعوایی که به دلیل عدم اجرای تعهدات قراردادی خواننده مطالبه خسارت کرده، ابتدا باید وجود قرارداد و مضمون تعهدات وی را اثبات کند. در مقابل چنانچه خواننده در مقام دفاع، اجرای تعهدات قراردادی خود را ادعا نماید، «بار اثبات» آن را به عهده دارد، ولی ابتدا ریسک عدم ارائه دلیل به عهده طرفی است که دعوا را اقامه کرده؛ زیرا طرف دیگر کافی است ادعای خواهان را منکر شود. چنانچه هر طرف از اثبات ادعای خود امتناع کند یا ناتوان در اثبات آن باشد، اثر استنباط منفی بر آن بار می‌شود. بدین معنا که «هر طرف از عهده اثبات حق خود بر نیاید در واقع آن حق برای وی وجود ندارد».^۴ تصمیمات داوران در تخصیص بار اثبات دعوا به ندرت مورد نظارت دادگاه‌های برخی از حوزه‌های قضایی کاملاً قرار گرفته است؛^۵ ولی غالباً چنین تصمیماتی مورد بازنگری قرار نمی‌گیرند؛ زیرا تخصیص «بار اثبات» از اختیارات رسیدگی داوران است.^۶

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

1. ICSID Case No. ARB/03/9, p. 51-52 (16 September 2011) [Omalley, op. cit., p.206].
2. “onus probandi actori incumbit” or “actori incumbit probation”
3. Born, *International Commercial Arbitration*, p. 1858; Omalley, op. cit., p. 206.
4. Born, *International Arbitration (Law and Practice)*, p.304.
5. *Milan Nigeria Ltd v. Angeliki B Maritime Co* [2011] EWHC 892 (Comm) [Omalley, 2013: 206].
6. Omalley, op. cit., p. 206.

۲-۲-۴. قاعده «پذیرش دلیل»

در مورد قاعده «پذیرش دلیل»^۱ موضع قوانین داورى ایران و انگلیس تفویض اختیار وسیع به داوران است. به موجب ماده ۱۹ ق. د. ت. ب. ایران و ماده ۳۴ قانون داورى ۱۹۹۶ انگلیس، داور مکلف است با رعایت حقّ طرفین برای توافق در هر موضوعی و نیز توجه به اصول بنیادین «عدالت طبیعی»، راجع به لزوم اجرای ضابطه‌ای خاص و یا هر ضابطه‌ای که قابلیت پذیرش و ارزش هرگونه مستندات شفاهی، کتبی و غیره را احراز می‌کند، تصمیم بگیرد. انعکاس چنین مقرراتی در آرای داورى‌های بین‌المللی قابل مشاهده است. به‌طور نمونه، رأی نهایی داورى به شماره ۷۶۲۶ (۱۹۹۷) صادره در دعواى Technical Engineer/seller (A) know-how/buyer (P) مستند به دفاتر یادداشت روزانه دو نفر از کارکنان شرکت (A) شد. شرکت هندی (P) بر اساس ماده ۲۱ قانون ادله اثبات کشور خود نسبت به پذیرش آن دفاتر به عنوان دلیل اثبات اعتراض کرد که: «چنین دفاتری نمی‌تواند دلیل قابل قبولی باشد؛ زیرا نمی‌توان به یک سری مطالب نوشته‌شده توسط کارکنان شرکت (A)، استناد کرد»، ولی نظر داوران بر این بود که: «این یک رسیدگی داورى بین‌المللی است و استانداردهای خاص مربوط به اثبات دعوا که در دادگاه‌های ملی انگلیس و هند رعایت می‌شود، در داورى بین‌المللی اعمال نمی‌شود. مطابق اختیارات داده شده به داوران در موافقتنامه داورى و نیز قواعد «مرکز داورى»، دیوان داورى حق دارد راجع به این که چه دلیلی باید پذیرفته شود تصمیم بگیرد. میزان اعطای وزن و اعتبار به دفاتر یادداشت روزانه به نظر داوران بستگی دارد. البته دفاتر مذکور نمی‌توانست به‌تنهایی موضوع دعوا را اثبات نماید؛ ولی اظهارات کارکنان شرکت (A) و عدم دفاع شرکت (P) در برابر آن، صحت دفاتر را تأیید کرده است. در هر صورت، دیوان داورى در نحوه پذیرش و ارزیابی ادله ارائه‌شده، قانون ادله اثبات هند را ملاحظه نمی‌کند».^۲

همچنین برخی از داوران بین‌المللی بر این نظرند که اختیار محول‌شده به آنان در تصمیم‌گیری راجع به قابلیت پذیرش دلیلی که استناد به آن توسط قانون ماهوی حاکم بر دعوا منع شده است، محدود نمی‌شود. در این باره رأی دیوان داورى دعاوى ایران-آمریکا

1. "Admission of evidence"

2. Final Award in ICC Case No. 7626, in Albert Jan van den Berg (ed.), Yearbook Commercial Arbitration, vol. XXII, p. 132 (1997) [Born, *International Arbitration (Cases and Material)*, p. 720-721].

مورخ ۲۶ آوریل ۱۹۸۵ قابل توجه است: «مطابق قانون مدنی ایران، قراردادی که کتبی نیست و حاوی مبلغی بیش از پانصد ریال باشد، فقط از طریق شهادت کتبی یا شفاهی اثبات نمی‌گردد. در این پرونده خواهان‌ها به مدارک اخیری که اجرای بخشی از قرارداد را نشان می‌دهد، استناد کردند. به نظر می‌رسد، قبول بخش اجرا شده قرارداد می‌تواند وجود قرارداد الزام آور را اثبات کند. علاوه بر آن، گرچه قانون حاکم بر قرارداد قانون ایران است، ولی هر محکمه‌ای در جهت حل و فصل دعاوی، قواعد اثباتی خود را اعمال می‌کند و نوع دلیل قابل قبول جهت احراز وجود قرارداد، موضوعی است که ممکن است شکلی یا ماهوی تلقی شود»^۱.

رویه داورهای بین‌المللی در رابطه با قاعده پذیرش دلیل نشان می‌دهد که داوران از اختیار حداکثری قانونی برخوردارند. پذیرش دلیل اثبات دعوا خواه موضوعی شکلی یا ماهوی توصیف شود، داوران را ملزم به اجرای ضوابط هیچ قانون ملی مرتبط با اثبات دعوا نمی‌کند؛^۲ بلکه با توجه به مقتضیات دعاوی بین‌المللی داوران آزادند هر نوع دلیل مرتبط با آن را بپذیرند یا رد نمایند؛ مگر آن که اقتدار گسترده داوران به موجب توافقنامه داوران و یا مقررات امری خاص ذکر شده در قانون شکلی مقرر داوران محدود شده باشد. به طور مثال بند ۳ از ماده ۳۴ ق. د. ت. ب. ایران یک مقرر امری خاصی است که اعلام می‌دارد: «رأی داوران در خصوص اموال غیرمنقول واقع در ایران نباید با قوانین آمره جمهوری اسلامی ایران و یا با مفاد اسناد رسمی معتبر معارض باشد».

1. DIC of Delaware Inc., Underhill of Delaware Inc. v. Tehran Redevelopment Corp, The Government of the Islamic Republic of Iran, Case No. 255; Award No. 176-255-3 of 26 April 1985, in Albert Jan van den Berg (ed.), Yearbook Commercial Arbitration, vol. XI, pp. 332, 333 (1986) [Omalley, op. cit., p. 195].

مستند قانونی مورد نظر دیوان داوران، ماده ۱۳۰۶ قانون مدنی ایران بود که در سال ۱۳۷۰ نسخ گردیده شد. تاریخ صدور رأی داوران مذکور ۲۶ آوریل ۱۹۸۵ میلادی برابر با ۱۳۶۴/۲/۶ خورشیدی است که در این تاریخ اعتبار ماده مزبور به قوت خود باقی بود.

2. Dic of Delaware case, 8 Iran-U.S.C.T.R at 157-160 [Mohebbi, 1390:211]; XXII Y.B. Comm Arb. 132 (1997) [Born, *International Arbitration (Cases and Material)*, p.720].

۳-۲-۴. قاعده «ارزیابی دلیل»^۱

در داورى نیز تشخیص «ارتباط، موضوعیت و ارزش هرگونه دلیل» بر عهده داور است (بند ۲ از ماده ۱۹ ق. د. ت. ب. ایران و بند f از ماده ۳۴ قانون داورى انگلیس). چنین قاعده‌ای در هر مرجع قضاوتی لازم‌الاجراست و امکان توافق خلاف آن وجود ندارد؛ چراکه ارزیابی دلایل اثبات بخش مهم و تعیین‌کننده سرنوشت دعواست. ولی آنچه در رسیدگی داورى چالش‌برانگیز شده، چیستی ضابطه داور در تشخیص ارتباط، موضوعیت و ارزش هرگونه دلیل ارائه شده به وی است. در قوانین داورى هیچ ضابطه بین‌المللى ثابتى برای ارزیابی در نظر گرفته نشده که معین کند چه نوع دلیلى فی‌نفسه از قدرت اثباتی و کیفیت بهتر و برترى برخوردار است و موجب اقناع وجدان داور می‌شود. این خلأ را نیز در قواعد مراکز داورى همچون مرکز داورى اتاق بازرگانى ایران^۲ ملاحظه می‌کنیم.

به نظر می‌رسد، باید پاسخ را در خود مقررات ذکر شده در فوق جست‌وجو کرد. همان‌طور که بارها گفته شد، هدف داورى اجرای یک رسیدگی منصفانه و بی‌طرفانه است. در نیل به این هدف، مقررات مذکور ضابطه آزاد ارزیابی ادله را در اختیار داوران نهاده تا درباره چنین خلأیی، بدون توجه به نظام‌های متفاوت ادله اثبات حوزه‌های قضایی دنیا تصمیم‌گیری نمایند. منتها ارزیابی آزادمنشانه آنان همواره و تنها مشروط به رعایت اصول بنیادین دادرسی متناسب با داورى است: «داشتن رفتار مساوی با طرفین داورى» و «فراهم نمودن فرصت معقول برای هر طرف جهت ارائه مواضع خود». آنچه بدیهی به نظر می‌رسد و حقوق دانان داورى نیز آشکارا بر این نظرند، عدم لزوم اجرای «ضوابط قضایی محض ادله اثبات»^۳ مقرّ داورى در ارزیابی ادله است. داوران فقط بر «ارتباط مستقیم دلایل با موضوع دعوا و تأثیر آن‌ها در احراز واقعیت دعوا» متمرکز می‌شوند. بر اساس این ضوابط ممکن است به تمامی دلایل ارائه شده یا به بخش‌هایی از آن‌ها وزن و اعتبار بدهند. به‌طور نمونه در یکی از آرای داورى بین‌المللى به منظور اجرای رسیدگی صحیح و بی‌طرفانه، بر لازم‌الاجرا بودن قواعد بنیادین اثبات دعوا از جمله ارزیابی اعتبار دلیل تأکید شده؛ ولی به استناد اصل آزادی عمل داوران، اجرای چنین قواعدی را بر اساس ضوابط اثبات قابل

1. "Weighing the evidence or Assessment of evidence"

2. Arbitration Center of Iran Chamber (ACIC).

3. Strict judicial rules of evidence.

اعمال در دادگاه‌های ملی نپذیرفته است؛^۱ بنابراین اگر مقرّ داورى در کشور «الف» باشد و طرف دعوا استدلال کند که مطابق قانون آیین دادرسی مدنی کشور وی پذیرش دلیل شهادت به طور کلی ممنوع است و یا استماع شهادت شاهدهی که فاقد صلاحیت خاصی است ممنوع می‌باشد، غالباً موضع داوران در برابر چنین استدلال‌هایی منفی است^۲ و بلکه به چنین دلایلی ارزش اثباتی می‌دهند.^۳ رویه داورى‌های بین‌المللی حکایت از این دارد که اعتبار شهادت شهود از طریق پرسش‌های مستقیم از آنان توسط طرف دیگر و نیز رفتار ظاهری و باطنی شهود جهت احراز صداقت و بی‌طرفی در شهادت احراز می‌شود و معمولاً جنسیت، مذهب، روابط فامیلی و تجاری حال و گذشته شهود با طرفی که آنان را برای ادای شهادت معرفی کرده است، تأثیری ندارد. داوران با در نظر گرفتن اصول بنیادین «عدالت طبیعی»، شهادت شاهدهی که شخصاً واقعات موضوع دعوا را دیده یا شنیده ولی فاقد شرایط خاص مقرر شده در قوانین اثبات مقرّ داورى است را به‌نحو عادلانه و بی‌طرفانه ارزیابی می‌کنند.^۴

تصمیمات داوران در مورد پذیرش و ارزیابی ادله و احراز قانع‌کنندگی بیشتر دلیل یک طرف نسبت به دلیل طرف دیگر معمولاً از موضوعات تحت بررسی و بازبینی دادگاه‌های ملی مقرّ داورى نیست و به ندرت رد می‌شوند. بر اساس مقررات مواد ۳۴ و ۶۹ از قانون داورى ۱۹۹۶ انگلیس تصمیمات داوران در خصوص تخصیص بار اقامه دلیل، پذیرش و ارزیابی آن قابل اعتراض شناخته نشده است؛ زیرا از امور موضوعی هستند و امکان نظارت بر این امور نیز تصریح قانونی نشده است.^۵ اصولاً نظارت در امور موضوعی پرونده اقدامی فراتر از سطح بررسی مجاز در قوانین داورى و حتی مقررات کنوانسیون نیویورک است. با وجود این، چنانچه رأی داورى فاقد هرگونه دلیلی باشد، یا دلیل با موضوع دعوا مرتبط و یا مؤثر در اثبات آن نباشد و یا قصور طرف در ارائه دلیل مناسب و مرتبط با دعوا ناشی از صدور دستورات اشتباه داور باشد و بدین طریق فرصت دفاع از وی سلب شود، بر حسب

1. *Western Co. of N. Am. v. Oil and Natural Gas*, XIII Y.B. Comm. Arbitration. 5, 13-14 (1988) [Born, *International Arbitration (Cases and Material)*, p. 768].

2. Born, *International Arbitration (Cases and Material)*, p. 768.

3. Omalley, op. cit., p. 201.

4. ICC Case No. 4815, Procedural Order of 9 June, 1987 [ibid].

5. Merkin, R.; Flannery L., *Arbitration Act 1996*, Fifth Edition, Inform Law from Routledge, 2014, p. 324-326.

مورد دادگاه‌های نظارتی رأساً یا در صورت اعتراض می‌توانند پرونده داوری را بررسی نمایند.^۱

در داوری بین المللی ایران، گفته شده است که «مفهوم ماده ۱۹ قانون داوری تجاری بین المللی و محدودیت نظارت دادگاه‌های ایران حتی بر مسائل حکمی در راستای قاعده نهایی بودن آرا، هرگونه مداخله موضوعی را منع می‌کند، ولو در مورد اشتباهات فاحش باشد».^۲ ولی بی‌شک از امور تحت نظارت دادگاه‌ها، عملی شدن قواعد بنیادین اثبات دعوا در رسیدگی داوری است که تحت ملاحظات نظم عمومی بین المللی بررسی می‌شوند و شرح آن در بالا گذشت؛ بنابراین در صورت اشتباه بسیار فاحش و غیرقابل توجیه داور در امور موضوعی، دخالت دادگاه امکان‌پذیر است. به طور مثال، رأی داوری مبتنی بر هیچ دلیل مؤثر و مرتبط با موضوع دعوا، گویای بی‌نظمی شکلی در هر رسیدگی داخلی و بین المللی است.

۳-۴. نظم عمومی مرتبط با ادله اثبات موضوعات خاص

برخی از قوانین داوری بین المللی اثبات موضوع خاصی را در گروهی ارائه دلیل معینی قرار داده و مصداق دیگری از نظم عمومی بین المللی را در جهت کنترل قضایی آرای داوری بین المللی لحاظ کرده‌اند. به طور مثال، قانون داوری تجاری بین المللی ایران می‌گوید: «رأی داوری صادره در مورد «اموال غیرمنقول» واقع در ایران نباید با قوانین آمره جمهوری اسلامی ایران و یا با مفاد اسناد رسمی معتبر معارض باشد؛ مگر آن که در مورد اخیر «داور» حق سازش داشته باشد» (بند ۳ از ماده ۳۴).

گفته شده است، قواعد آمره مربوط به اموال غیرمنقول واقع در ایران بنا بر اطلاق اعم از قواعد شکلی و ماهوی است. مهم‌ترین قاعده ماهوی امری مربوط به اموال غیرمنقول، محدودیت‌های اتباع بیگانه در تملک اموال غیرمنقول در ایران است.^۳ همچنین دلیل اثبات مالکیت این دسته از اموال، قاعده ماهوی امری دیگری است که مطابق قانون ثبت اسناد و

1. Iran Aircraft Industries v. Avco Corp, 980 F.2d 141 (2 nd Cir. 1992) [Omalley, op. cit., p. 198-199]; Merkin, R.; Flannery L., op. cit., p. 325-326.

۲. فنواتی، جلیل؛ افضل، سید فریدالدین، «نظارت موضوعی بر آرای داوری (مطالعه تطبیقی در داوری انگلیس و داوری داخلی ایران)»، پژوهش‌های حقوق تطبیقی، شماره ۱، (۱۳۹۸)، ص ۱۴۷ و ۱۳۵.

۳. ایرانشاهی، پیشین، ص ۱۱۰.

املاک ایران سند رسمی و ثبت ملک در دفتر املاک ایران، مثبت مالکیت دارنده این گونه از اموال است؛ بنابراین حکم آمره مقرر در بند ۲ از ماده ۱۹ ق. د. ت. ب. ایران که تشخیص ارزش هرگونه دلیلی را به عهده داور نهاده و بدین طریق اصل آزادی عمل وی را در پذیرش و ارزیابی آن پذیرفته، به موجب بند ۳ از ماده ۳۴ ق. د. ت. ب. ایران تخصیص یافته است؛ زیرا دلیل دعوی اثبات مالکیت این گونه اموال موضوعیت دارد؛ لذا در مورد چنین دعوی خاصی خاص داور ضمن این که حق پذیرش دلیل معارض با دلیل اثبات آن را ندارد، نمی تواند مخالف مفاد چنین دلیلی رأی صادر کند؛ مگر آن که صاحب چنین دلیلی در مورد حقوق مالی مذکور در آن با طرف دعوی خود سازش نماید. حکم مقرر مزبور، حکم خاص و استثنایی است و مفهوم مضیق نظم عمومی بین المللی ایجاب می کند که از چنین قاعده آمرانه ای تفسیر موسعی نداشته باشیم و آن را برای اثبات موضوع سایر دعاوی تعمیم ندهیم.

بررسی قوانین و قواعد داوری ایران و انگلیس، رویه داوری های بین المللی و دکترین حقوقی این دو کشور محرز می دارد که قواعد بنیادین اثبات دعوا (بار اقامه دلیل، پذیرش و ارزیابی دلیل) از قواعد مربوط به نظم عمومی در رسیدگی های بین المللی است، ولی چنین قواعدی از ضوابط قضایی غامض و سخت مربوط به امر اثبات در مقر داوری تبعیت نمی کند؛ زیرا چنین ضوابطی در قلمرو نظم عمومی بین المللی قرار نمی گیرد. به عبارت دیگر، اصولاً تمامی قواعد شکلی و ماهوی ادله اثبات دعوا در دادرسی های قضایی به سطح و مرتبه نظم عمومی بین المللی نمی رسند و تمامی آن ها موجب بطلان رأی داوری نمی شوند؛ مگر آن که نقض قاعده ای از آن ها مشمول حکم خاصی شده باشد (مانند حکم مقرر در بند ۳ از ماده ۳۴ ق. د. ت. ب. ایران) یا از چنان اهمیت بالایی برخوردار شود تا به سطح نظم عمومی در رسیدگی بین المللی برسد (مانند قواعد بنیادین اثبات)؛ بنابراین با توجه به مصادیق نظم عمومی در مواد ۳۳ و ۳۴ ق. د. ت. ب. ایران و مواد ۱۰۳ و ۶۸ قانون داوری انگلیس و نیز اختیار وسیع داوران، ارزیابی هرگونه دلیلی ولو در این باره تصمیم ناصحیحی اتخاذ شده باشد، مورد نظارت قضایی قرار نمی گیرد.

نتیجه

حاکمیت قانون شکلی مقرّ داورى بر فرآیند آن، به منزله حاکمیت قوانین آیین دادرسی و ادله اثبات مقرّ داورى نیست. اداره رسیدگی داورى کاملاً در اختیار طرفین و داوران است، بدون آن که دادگاه‌های ملی مقرّ داورى در روند آن مداخله کنند.

رسیدگی داورى نیازمند اجرای اصول بنیادین دادرسی (عدالت طبیعی) است: «رفتار مساوی با طرفین داورى» و «ارائه فرصت معقول به هر طرف برای طرح ادعاها و دفاعیات و ارائه دلایل». همچنین به منظور کشف واقعیات موضوع دعوا باید در رسیدگی داورى بنیادین‌ترین قواعد اثبات (بار اقامه دلیل، پذیرش و ارزیابی آن) اعمال شود، ولی با پذیرفته شدن اصل استقلال اراده طرفین و اختیار وسیع داوران، ضوابط اعمال چنین قواعدی از قوانین آیین دادرسی و ادله اثبات مقرّ داورى تبعیت نمی‌کند. با وجود این، ضوابط تعیین شده از سوی طرفین و داوران نباید با الزامات مربوط به نظم عمومی مصرّح در قوانین داورى (اصول بنیادین دادرسی و مقررات استثنایی مربوط به اثبات موضوع خاص) در تعارض قرار گیرد. تنظیم‌کنندگان قواعد ادله کانون و کلای بین‌المللی نیز به عدم مغایرت دلایل طرفین با ملاحظات نظم عمومی بین‌المللی (مانند قابل اثبات بودن موضوع دعوا فقط با دلیل ویژه‌ای) و یا عدم مغایرت ادله با ملاحظات نظم عمومی مربوط به صلاحیت اشخاصی که به عنوان شاهد معرفی می‌شوند (مانند عدم اهلیت طفل برای شهادت) اذعان دارند. هر دلیلی که خارج از ضوابط و ملاحظات مزبور ارائه شود، داوران می‌توانند مستدلاً آن را نپذیرند و از عداد دلایل خارج کنند (بندهای ۱ و ۲ از ماده ۹ قواعد ادله کانون و کلای بین‌المللی)؛ بنابراین به جز الزامات تحدیدکننده اندکی که تشریح شد، اصل انعطاف‌پذیری شکلی در اثبات دعاوی (یعنی توانمند شدن طرفین و داوران به طراحی قواعد رسیدگی مناسب با نیازهای دعوا)، نظریه «بی‌طرفی مقرّ داورى در امر اثبات دعاوی بین‌المللی» را تأیید می‌کند.

تعارض منافع

تعارض منافع وجود ندارد.

ORCID

Soheila Dibafar



<http://orcid.org/0000-0003-3820-0983>

Morteza Shahbazinia



<http://orcid.org/0000-0002-8659-4684>

منابع

الف) فارسی

- ارفع‌نیا، بهشید، *حقوق بین‌الملل خصوصی*، جلد ۲، چاپ سوم، (تهران: نشر بهتاب، ۱۳۷۹)
- افتخار جهرمی، گودرز، «دیوان دعاوی ایران - ایالات متحده آمریکا»، *مجله حقوقی بین‌المللی*، نشر مرکز امور حقوقی بین‌المللی ریاست جمهوری، شماره‌های ۱۷ و ۱۶ (۱۳۷۲).
- الماسی، نجاد علی، *تعارض قوانین*، چاپ چهارم، (تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۵).
- ایران‌شاهی، علیرضا، «بررسی معیار نظم عمومی در نظارت قضایی بر رأی داورى تجارى بین‌المللی»، *مجله حقوقی بین‌المللی*، نشر مرکز امور حقوقی بین‌المللی ریاست جمهوری، شماره ۴۴ (۱۳۹۰).
- جنیدی، لعبا، *نقد و بررسی تطبیقی قانون داورى تجارى بین‌المللی*، چاپ اول، (تهران: نشر دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، ۱۳۷۸).
- ، *اجرای آرای داورى بازرگانی خارجی*، چاپ سوم، (تهران: نشر مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش، ۱۳۹۲)
- ، *قانون حاکم در داورى‌های تجارى بین‌المللی*، چاپ اول، (تهران: نشر دادگستر، ۱۳۷۶)
- جنیدی، لعبا، شهبازی‌نیا، مرتضی، زمانی، سارا، «استاندارد سازی منعطف اداره دلائل در داورى تجارى بین‌المللی»، *مجله پژوهش‌های حقوق تطبیقی*، شماره ۲ (۱۳۹۷).
- دادرس، پیمان؛ طالبیان، سید امیر حامد، «تحلیلی نظری و کاربردی بر چالش‌های نوین تحصیل ادله در داورى‌های بین‌المللی با رویکردی تطبیقی و انتقادی»، *مجله تحقیقات حقوقی*، شماره ۷۶ (۱۳۹۵).
- دیباfer، سهیلا، *نظام ادله در داورى تجارى بین‌المللی*، چاپ اول، (تهران: نشر دادنامه، ۱۳۹۴).
- قنواتی، جلیل؛ افضل، سید فریدالدین، «نظارت موضوعی بر آرای داورى (مطالعه تطبیقی در داورى انگلیس و داورى داخلی ایران)»، *مجله پژوهش‌های حقوق تطبیقی*، شماره ۱ (۱۳۹۸).
- کاتوزیان، امیرناصر، *مقدمه علم حقوق*، چاپ سی و چهارم، (تهران: نشر شرکت سهامی انتشار، ۱۳۸۲).

بی طرفی مقرّ داورى بین المللى در امر اثبات دعوا؛ «مطالعه ... | دیبافر و همکاران | ۲۴۳

محبی، محسن، دیوان داورى دعاوى ایران-ایالات متحده امریکا، چاپ دوم، (تهران: نشر مؤسسه مطالعات و پژوهش های حقوقی شهر دانش، ۱۳۹۰).

نصیری، محمد، حقوق بین الملل خصوصی، (تهران: نشر آگه، ۱۳۷۲).

نیکبخت، حمیدرضا، داورى تجارى بین المللى «آیین داورى»، چاپ دوم، (تهران: نشر مؤسسه مطالعات و پژوهش های بازرگانی، ۱۳۹۰).

قانون داورى تجارى بین المللى ایران مصوب ۱۳۷۶.

قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹.

قواعد و آیین داورى مرکز داورى اتاق بازرگانی و صنایع و معادن ایران مصوب ۱۳۸۶ هیأت نمایندگان اتاق بازرگانی و صنایع و معادن ایران.

[In Persian]

Arfania, Behshid, Private International Law, Volume 2, 3rd Edition, (Tehran: Behtab Publishing, 2000).

Eftekhar Jahromi, Goudarz, "Court of Claims of Iran - United States of America", International Legal Journal, the Center of International Legal Affairs of the Presidency Publishing, Nos. 17 and 16 (1993).

Almassi, Nedjad Ali, The Conflict of Laws, 4th Edition, (Tehran: University Publishing Center, 1996).

Iranshahi, Alireza, "Examination of public order criteria in judicial supervision of international commercial arbitration award", International Legal Journal, the Center of International Legal Affairs of the Presidency Publishing, No. 44 (2016).

Joneidi, Laya, comparative review of the law on international commercial arbitration law, first edition, (Tehran: Faculty of Law and Political Sciences, University of Tehran Publishing, 1999).

Joneidi, Laya, Enforcement of Foreign Commercial Arbitral Awards, 3rd Edition, (Tehran: The SD Institute of Law Research & Study, 2013).

Joneidi, Laya, Applicable Law in International Commercial Arbitration, First Edition, (Tehran: Dadgostar Publishing, 1997).

Dadras Payman; Talebiyan, Sayyed Amir Hamed, "Theoretical and Practical Analysis on the Modern Challenges Towards the Production of Evidence in International Arbitrations; Comparative and Critical Approach", Journal of Legal Research Quarterly, Volume 19, No. 76 (2017).

Dibafar, Soheila, The System of Evidence in International Commercial Arbitration, First Edition, (Tehran: Dadnameh Publishing, 2015).

- Ghanavati, Jalil; Afzal, Sayyed Faridedin, The Review of the Question of Fact on Arbitral Awards (Comparative Study: Arbitration in England v. Domestic Arbitration in Iran), Volume 24, No.1 (2019).
- Katouziyan, Amir Naser, Introduction to the science of law, 34th Edition, (Tehran: Enteshar Company Publishing, 1382).
- Mohebi, Mohsen, Iran-U.S. Claims Tribunal, 2nd Edition, (Tehran: The S.D. Institute of Law Research & Study Publishing, 2011).
- Nassiri, Mohammad, Private International Law, (Tehran: Agah Publishing, 1993).
- Nikbakht, Hamid Reza, International Commercial Arbitration-Arbitration Procedure, 2nd Edition, (Tehran: The Institute for Trade Studies & Research Publishing, 2011).
- The Law on International Commercial Arbitration Approved in 1997.
- Civil Procedure Code of Iran Approved 2000.
- The Rules of Arbitration of Arbitration Center of Iran Chamber of Commerce, Industries and Mines Approved in 2007.

ب) انگلیسی

- Baum, A. H. (2001), "Reconciling Anglo-Saxon and Civil Law Procedure: The Path to a Procedural Lex Arbitrationis", in Liber Amicorum Karl-Heinz Boeckstiegel 21.
- Blackaby Nigel and Partasides Constantine with Redfern Alan and Hunter Martin (2015), Redfern and Hunter on International Arbitration, Oxford University Press United Kingdom.
- Born Gary B. (2009), International Commercial Arbitration, Kluwer Law International, 2nd Edition.
- (2012), International Arbitration (Law and Practice), Kluwer Law International.
- (2015), International Arbitration (Cases and Material), Kluwer International, 2nd Edition.
- Cheng Big (1987), General Principles of Law as Applied by International Courts and Tribunals, London, Stevens & Sons Ltd.
- Halsbory's Law of England (1976), Volume 2, Buttery Worth, London.
- Kazzazi Mojtaba (1996), Burden of Proof and Related Issues, a Study on Evidence before International Tribunals, Kluwer Law International.
- Lew, Julian D. M.; Mistelis, Lukas A.; Kroll, Stefan M. (2003), Comparative International Commercial Arbitration, Hague, Kluwer Law International.

- Merkin, R.; Flannery L. (2014), Arbitration Act 1996, Fifth Edition, Inform Law from Routledge.
- Mustill M. & Boyd, S. (1987), Commercial Arbitration, LexisNexis Buttery Worth.
- Omalley Nathand D (2013), Rules of Evidence in International Arbitration (an annotated guide), informa law published.
- Park William W. (2007), “Two Facess of Progress (Fairness and Flexibility in Arbitral Procedural)”, Arbitration International Journal, Vol. 23, No. 3.
- Sandifer, D. (1975), Evidence before International Tribunals, University of Virginia Press.
- Veeder, V.V. (1999), “Evidential Rules in Internatioal Commercial Arbitration: From the Tower of London to the New 1999 IBA Rules”, Volume 65, the International Journal of Arbitration.
- Arbitration Act 1996.
- IBA Rules on the Taking of Evidence in International Arbitration 2010.
- ICC Rules of Arbitration (Paris) 2012, 2017.
- LCIA Arbitration Rules 2014.
- UNCITRAL Model Law on International Commercial Arbitration 1985 and 2006: www.uncitral.un.org
- United Nations Convention on the Recognition and Enforcement of Foreign Arbitral Awards (New York Convention) 1958.
- UNCITRAL Arbitration Rules 1976, 2010.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

استناد به این مقاله: دیباچه، سهیلا، شهبازی‌نیا، مرتضی و نهرینی، فریدون. (۱۴۰۱). بی طرفی مقرر داورى بین المللى در امر اثبات دعوا؛ «مطالعه تطبیقی در حقوق ایران و انگلیس. پژوهش حقوق خصوصی، ۱۱(۴۱)، ۲۱۹-۲۴۵. doi: 10.22054/jplr.2023.62879.2601



Private Law Research is licensed under a Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International License.